تجزیه تغییر در صادرات ایالات متحده پس از عادی سازی رابطه با چین

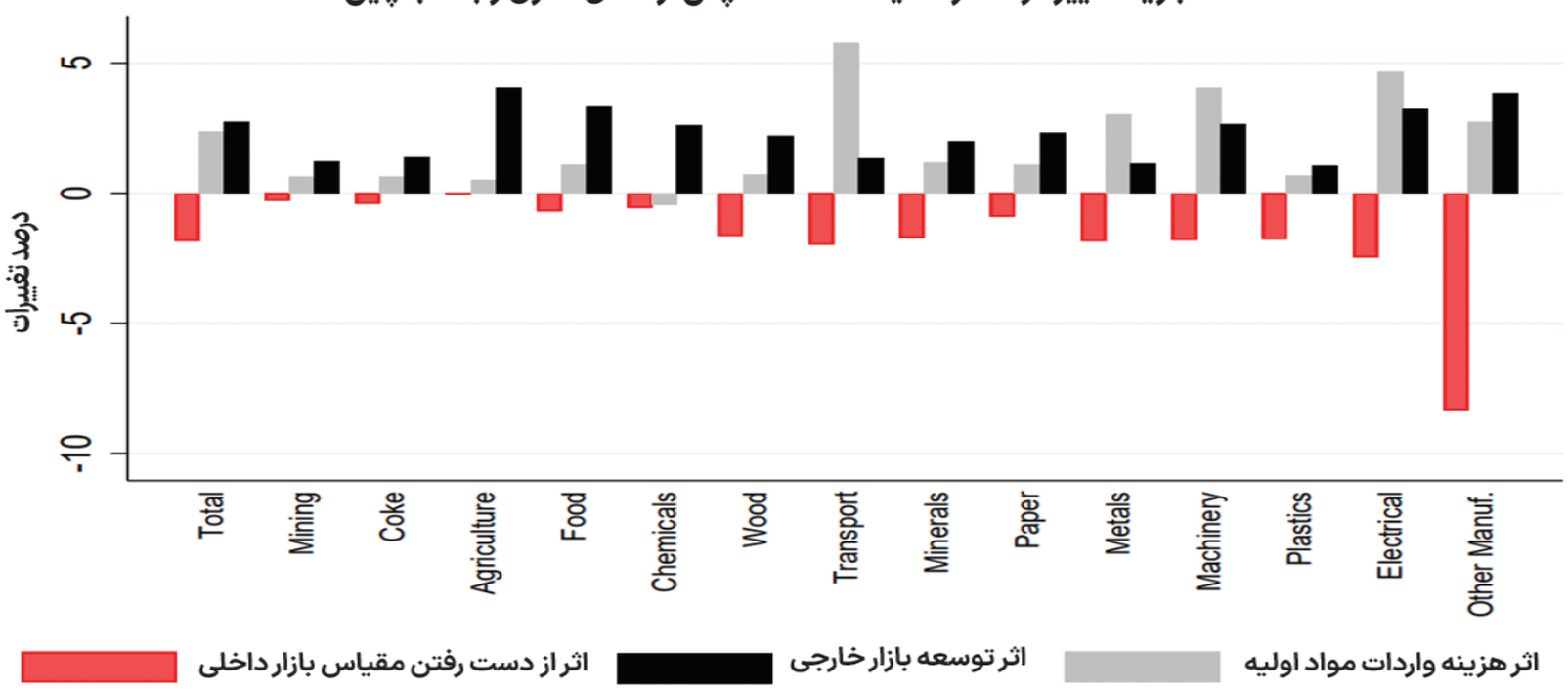

منبع: برینلیچ و همکاران، ۲۰۲۵

چرا اجماعی در زمینه سیاستگذاری توسعه وجود ندارد؟

دوگانه دیرپای اقتصاد

امیررضا انگجی
کارشناس ارشد مرکز پژوهش‌ها

امین ذکایی آشتیانی
استاد اقتصاد دانشگاه بیرمنگام

وحید خاتمی
پژوهشگر اسبق بانک جهانی

محمد صفری
پژوهشگر توسعه

در فضای تصمیم گیری و تصمیم‌سازی اقتصادی کشور، همواره یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات، دوگانه حرکت به سمت سیاست‌های مبتنی بر تجارت آزاد در برابر اعمال سیاست‌ها و مداخلات حمایت گرایانه در حوزه سیاست‌های تجاری-صنعتی بوده است. این دوگانه به‌طور خاص در مقاطعی که نظام سیاستگذاری در آستانه تصمیم گیری درباره سطح و شیوه اعمال سیاست‌های تعرفه‌ای، محدودیت‌های تجاری و تعیین تکلیف الزامات قانونی نظیر ماده ۵ و ماده ۱۶ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور قرار می‌گیرد، اهمیت مضاعف می‌یابد. بحث در خصوص این دوگانه در میان اقتصاددانان نیز با هیچ گونه اجماعی همراه نبوده است.

گزارش حاضر با تمرکز بر دامنه موضوعی سیاست‌های صنعتی، می کوشد چارچوبی تحلیلی برای فهم نیروهای موثر بر این تصمیمات فراهم آورد. وقوع جنگ، تخریب نظم اقتصادی جهان و تضعیف زنجیره‌های ارزش، اهمیت این گزارش را دوچندان می کند.

نیروهای برآمده از تجارت آزاد در نسبت با توسعه صنعتی

در امر تجارت آزاد بین‌المللی همواره فرض بر این بوده است که دو نیرو مسبب خیر اجتماعی، توسعه اقتصادی و رفاه کلی بوده است؛ صادرات بیشتر در نتیجه دسترسی به بازارهای خارجی و واردات ارزان‌تر محصولات و مواد اولیه. با این حال، اگرچه اثرات دو نیروی مثبت یاد شده قابل کتمان نیست اما پای نیروی سومی نیز در میان است که برخلاف دو مورد قبلی عمدتا اثر منفی دارد و باعث می‌شود کشورها در صورت ورود به تجارت آزاد با صنعتی‌زدایی (یا قرارگیری در تعادل صنعتی‌سازی محدود) مواجه شوند. این چیزی است که گاهی از آن به‌عنوان صنعتی‌زدایی زودرس، قفل شدگی به پایین نردبان توسعه یا تعادل کمتر از حد بهینه توسعه صنعتی نام برده می‌شود. این نیروی سوم ناشی از اثر اقتصاد مقیاس و پتانسیل بازار داخلی است. اگر فرض بازدهی ثابت به مقیاس کنار گذاشته شود و بازدهی فزاینده به مقیاس مبنا قرار گیرد، اهمیت اندازه بازار داخلی برای توسعه صنایع داخلی آشکار می‌شود. در چنین شرایطی، اگر تجارت آزاد باعث کوچک‌تر شدن بازار داخلی برای یک صنعت شود، آن صنعت از مقیاس بهینه تولید خارج شده، هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد و در نتیجه مزیت‌های رقابتی و صادراتی خود را از دست می‌دهد. به طور کلی، جهت توسعه صنعتی هر کشور و وضعیت یک صنعت خاص در هر کشور به تعامل این نیروهای متضاد بستگی دارد. گاهی نتیجه این تعامل منفی و گاهی مثبت است.

در دنیای تجارت بین‌الملل، یکی از پرسش‌های کلیدی این است که چرا برخی کشورها در صنایع خاص به صادرکنندگان برجسته تبدیل می‌شوند؟ چرا کشوری مانند آمریکا در صنعت هواپیماسازی یا ژاپن در صنعت خودروسازی برتری دارد؟ پاسخ به این سوال اغلب به عواملی مانند منابع طبیعی، فناوری، یا نیروی کار ارزان نسبت داده می‌شود. با این حال، یک عامل مهم که گاهی نادیده گرفته می‌شود، نقش اندازه بازار داخلی یک کشور در تعیین الگوی تجاری آن است. این گزارش به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه اندازه و ویژگی‌های بازار داخلی یا خانگی می‌تواند بر الگوی تجارت بین‌المللی تاثیر بگذارد؛ به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد مقیاس و هزینه‌های حمل‌ونقل نقش مهمی ایفا می‌کنند. کلیت این تحلیل بر مبنای مدل اقتصادی پل کروگمن است که بر دو عامل کلیدی تمرکز دارد که عبارتند از اقتصادهای مقیاس (کاهش هزینه تولید با افزایش حجم تولید) و هزینه‌های حمل‌ونقل که تولید و تجارت را تحت تاثیر قرار می‌دهند. پل کروگمن این ایده را از اقتصاددانان ژاپنی گرفته بود. آنها در آن زمان در حال مشاهده پدیده‌ای بودند که با نظریه اقتصادی رایج آن دوره در تضاد بود. بر اساس آن نظریه، هرچه تقاضای داخلی برای یک محصول یا طیفی از محصولات افزایش یابد، صادرات آنها کاهش پیدا می کند و برای توسعه صادرات بهتر است مصرف و تقاضای داخلی سرکوب شود. گاهی گمان بر این است که توسعه چین نیز به این شکل بوده است. اما پارادوکس اینجا بود که مصرف و تقاضای موثر بالا و وجود یک بازار داخلی بزرگ باعث شده بود که صنایع بتوانند در مقیاس اقتصادی تولید کنند و در نتیجه، به واسطه این بازار بزرگ هزینه‌های تولید نیز سرشکن شده و در تولید انبوه این هزینه‌ها کاهش یابد. نتیجه این بود که این صنایع با کاهش هزینه‌ها حتی در اقتصاد بین‌المللی نیز رقابتی‌تر شده و توانستند صادرات خود را توسعه دهند. داستان چین با این عینک تئوریک نیز قابل تحلیل است.

بنابراین، اندازه و ویژگی‌های بازار داخلی یا خانگی یک کشور مهم است. در شرایطی که تولید با اقتصادهای مقیاس همراه باشد (تولید بیشتر، هزینه متوسط کمتر) و هزینه‌های حمل‌ونقل نیز در نظر گرفته شود، کشورهایی که بازار داخلی بزرگ‌تری برای محصولات خاصی دارند، تمایل دارند در آن محصولات صادرکننده شوند. حال سوال کلیدی این است که اثرات تعامل اقتصاد مقیاس با تجارت جهانی برای توسعه صنعتی چیست؟

تجارت آزاد همواره از طریق کمک به صنایع داخلی با دسترسی به بازارهای خارجی و فروش محصولات در آن بازارها کمک بسیاری به توسعه اقتصادی کرده است و بسیاری از اقتصاددانان بر این باورند که رشد اقتصادی تنها از این طریق میسر است. به این حال، امروز مشخص شده است که همه چیز به این سادگی نیست. در کنار دسترسی به بازارهای خارجی و امکان واردات مواد اولیه با قیمت کمتر، پای مورد دیگری در میان است که تجارت آزاد را به تیغی دو لبه مبدل می کند. در واقع اثرات مثبت یا منفی تجارت آزاد در هر کشور نتیجه تعامل این نیروهای متضاد است. این نیروها عبارتند از اثر منفی بازدهی فزاینده به مقیاس و اثرات مثبت دسترسی به بازار خارجی و مواد اولیه ارزان. در برخی کشورها که از اقتصاد مقیاس برخوردار نیستند و بازار داخلی بزرگی برای صنایع خود ندارند، نتیجه تعامل این نیروها ممکن است تحت شرایطی به نفع تجارت آزاد باشد اما در کشورهای بزرگ با بازار داخلی عمیق برای برخی محصولات، نتیجه تعامل این نیروها ممکن است صنعتی‌زدایی باشد. مهم‌ترین نتیجه این مدل این است که صنایعی که از یک بازار داخلی بزرگ و امن برخوردارند، چندین مزیت دارند:

آنها می‌توانند از صرفه‌های ناشی از تولید در مقیاس بزرگ بهره‌مند شوند.

آنها می‌توانند در طول زمان و با افزایش اندازه تولید از یادگیری صنعتی و فناورانه بهرهمند شوند.

آنها می‌توانند به اندازه کافی درآمد کسب کنند تا هزینه‌های پژوهش و توسعه را جبران کنند.

آنها می‌توانند بازارهای خارجی را با صادرات محصولات ارزان‌تر اشباع کنند و سهم بازار خود را افزایش دهند.

داستان اندازه بازار البته سابقه‌ای طولانی‌تر در اقتصاد دارد. این داستان از نظر ابعاد تاریخی پیش‌تر توسط اقتصاددانان مکتب تاریخی توسعه یافت اما از آنجا که آنها به تقدم تاریخ بر تئوری معتقد بودند هیچ مبانی نظری‌ای را در این مورد توسعه ندادند و بیشتر بر شرح و توصیف تاریخ اقتصادی موردی کشورها اکتفا کردند. این وظیفه بعدها بر عهده اقتصاددانان مدرن قرار گرفت تا خلاهای نظری، تجربی و حتی تاریخی مطالعات پیشین را پر کنند. یکی از مطالعات مهم در این زمینه مطالعه تجربی جدید هولگار برینلیچ (۲۰۲۵) در مورد اقتصاد آمریکا است.

از نظر برینلیچ، آزادسازی واردات به معنای کاهش موانع تجاری، مانند تعرفه‌ها، یا کاهش عدم اطمینان در سیاست‌های تجاری و صنعتی است که به افزایش دسترسی تولیدکنندگان خارجی به بازار داخلی منجر می‌شود. در چارچوب نظریه‌های جدید تجارت بین‌الملل، تاثیر این سیاست بر صادرات و رفاه به نوع بازده‌های مقیاس در تولید (ثابت یا فزاینده) بستگی دارد. در مدل‌هایی با بازده‌های ثابت به مقیاس، آزادسازی واردات معمولا از طریق کاهش هزینه‌های ورودی مواد اولیه و افزایش رقابت، به بهبود عملکرد صادراتی و افزایش رفاه کمک می کند. اما در مدل‌هایی با بازده‌های فزاینده به مقیاس، مکانیسم متفاوتی به نام «نابودی صادرات» ظاهر می‌شود. این مکانیسم بیان می کند که افزایش رقابت وارداتی می‌تواند با کاهش اندازه بازار داخلی برای محصولات بومی، تولید داخلی را کاهش دهد. این کاهش تولید، در حضور بازده‌های فزاینده، بهره‌وری صنعت را کاهش داده و در نتیجه، توانایی رقابت در بازارهای جهانی و صادرات را نیز تضعیف می کند. از سوی دیگر، آزادسازی واردات می‌تواند از طریق کاهش هزینه‌های ورودی، مانند مواد اولیه وارداتی، اثر مثبتی بر صادرات داشته باشد. این اثر، که به «اثر هزینه ورودی» معروف است، به‌ویژه در صنایعی که به شدت به نهاده‌های وارداتی وابسته‌اند، برجسته است. همچنین، تغییرات در تقاضای خارجی و تعادل عمومی اقتصاد نیز می‌تواند بر صادرات تاثیر بگذارد. پس ما همان‌طور که اشاره رفت با سه نیروی مختلف مواجه هستیم. از یک‌سو، اثرات مثبت هزینه ورودی و دسترسی به بازار خارجی، و از سوی دیگر، اثر منفی بازده‌های فزاینده به مقیاس. برآیند این سه نیرو نشان خواهد داد که تجارت آزاد ممکن است به توسعه صنعتی منتهی شده یا برعکس موجب صنعتی‌زدایی و افتادن از نردبان توسعه شود. یک نمونه از سنجش تجربی این مورد، سیاست عادی‌سازی دائمی روابط تجاری آمریکا با چین است که در اکتبر ۲۰۰۰ توسط کنگره ایالات متحده تصویب شد و پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در دسامبر ۲۰۰۱ اجرایی شد. این سیاست، اگرچه تعرفه‌های واقعی بر واردات چینی را تغییر نداد، اما با حذف عدم اطمینان مرتبط با وضعیت تجارت با چین، به افزایش قابل‌توجه واردات از این کشور به ایالات متحده منجر شد. پیش از آن، عدم اطمینان سیاسی، به‌ویژه پس از اعتراضات میدان تیانانمن در سال ۱۹۸۹، تهدیدی برای حفظ وضعیت روابط با چین بود. این عدم اطمینان، سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چینی برای صادرات به ایالات متحده را محدود می کرد. با تصویب قانون عادی سازی، این موانع برطرف شد و واردات محصولات چینی به بازار آمریکا رشد چشم‌گیری یافت. برای اندازه‌گیری شدت تاثیر این قانون، از شاخص «شکاف NTR» استفاده می‌شود که تفاوت بین تعرفه‌های اعمال‌شده بر کشورهای بدون وضعیت عادی در روابط و تعرفه‌های اعمال‌شده بر کشورهای دارای وضعیت عادی را نشان می‌دهد. این شاخص، که در سال ۱۹۹۹ محاسبه شده، به‌عنوان معیاری برای میزان قرار گرفتن صنایع در معرض رقابت وارداتی از چین استفاده می‌شود.

نتایج تحلیل آنها نشان می‌دهد که رشد صادرات ایالات متحده پس از قانون عادی‌سازی رابطه سیاسی در صنایعی که شکاف NTR بالاتری داشتند، به طور قابل‌توجهی کاهش یافته است. این نتیجه با مکانیسم «نابودی صادرات» سازگار است، که در آن افزایش رقابت وارداتی از چین، با کاهش تقاضای داخلی و در نتیجه کاهش تولید، بهره‌وری صنایع داخلی را کاهش داده و منجر به افت صادرات شده است. در مقابل، اثر هزینه ورودی نشان‌دهنده تاثیر مثبت این قانون بر صادرات است.

صنایعی که به نهاده‌های وارداتی وابسته بودند، به دلیل کاهش هزینه‌های تولید، شاهد افزایش صادرات بودند. این اثر، نشان‌دهنده اهمیت پیوندهای ورودی-خروجی در تقویت صادرات است. در ایالات متحده این دو اثر (نابودی صادرات و اثر هزینه ورودی) تقریبا از نظر شدت یکسان هستند، اما اثر مثبت هزینه ورودی در بسیاری از صنایع، کاهش ناشی از نابودی صادرات را جبران کرده است اما سایر مطالعات نشان داد که در دیگر کشورها اثر منفی اقتصاد مقیاس بر اثر مثبت هزینه ورودی غلبه کرده است.

به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که بازده‌های فزاینده به مقیاس نقش مهمی در تحلیل سیاست‌های تجاری ایفا می کنند. برخلاف مدل‌های بازده ثابت، که پیش‌بینی می کنند آزادسازی واردات به طور یکنواخت به افزایش صادرات در همه بخش‌ها منجر می‌شود، وجود بازده‌های فزاینده باعث می‌شود که در بخش‌های با رقابت وارداتی بالا، صادرات کاهش یابد. بنابراین، شاید یکی از اولین درس‌های این نتایج این باشد که هرجا اقتصاددانان بدون در نظر گرفتن اثرات متضاد این نیروها (هزینه ورودی، دسترسی به بازار خارجی و بازده فزاینده به مقیاس) توصیه به تجارت آزاد یا حتی محدود کردن تجارت آزاد کردند باید منتظر نتایجی خارج از انتظار باشیم.

منبع: این گزارش بر اساس یک مقاله مرور ادبیات و پژوهشی است که به زودی توسط مرکز پژوهش‌ها منتشر خواهد شد.

پارادایم نوین حسابداری جنگ

دکتر جواد شرف‌خانی
استاد حسابداری دانشگاه و کارشناس رسمی دادگستری

تاریخ اقتصادی ملت‌ها را اغلب نه با دوران ثبات، بلکه با نحوه برخورد با بحران‌های بزرگ می‌سنجند. درگیری‌های نظامی ۴۰ روزه اخیر (اسفند ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵) که منجر به انسداد موقت تنگه هرمز و اختلال در زیرساخت‌های کلیدی شد، صرفا یک واقعه نظامی نبود؛ بلکه یک تکانه‌ی عظیم ساختاری بود که تمامی پیش‌فرض‌های مدیریت مالی و بازرگانی را به چالش کشید. آمارهای غیررسمی حاکی از افت تولید و بلاتکلیفی بخش بزرگی از نیروی کار است. اکنون که غبار جنگ با آتش‌بس فروردین‌ماه فرونشسته، فعالان اقتصادی با ترازنامه‌هایی روبه‌رو هستند که زبان سنتی حسابداری قادر به توصیف عمق جراحات آنها نیست. ما در این برهه نیازمند گذار به مفهومی استراتژیک به نام حسابداری جنگ هستیم. حسابداری جنگ را می‌توان بازخوانی ترازنامه‌ها در شرایط عدم قطعیت نامید. در حسابداری کلاسیک، فرض بر تداوم فعالیت است. اما در جغرافیایی که یک جرقه نظامی می‌تواند شریان‌های تامین را قطع کند، این فرض باید با حسابداری تاب‌آوری جایگزین شود. حسابداری جنگ صرفا به معنای ثبت خسارات فیزیکی نیست، بلکه یک متدولوژی جدید برای مدیریت دارایی‌هاست.

ارزش‌گذاری بر مبنای نقدشوندگی اضطراری

در این پارادایم، دارایی‌هایی که در زمان قطع اینترنت و انسداد مرزها قابلیت نقدشوندگی ندارند، باید با ضریب ریسک بالایی در ترازنامه درج شوند. در عوض، موجودی کالا در انبار و ذخایر نقد ارزی و ریالی در دسترس، ستون‌های اصلی قدرت یک بنگاه اقتصادی محسوب می‌شوند.

سرمایه‌گذاری بر دارایی انسانی

یکی از بزرگ‌ترین خسارات جنگ اخیر، موج تعدیل نیروی انسانی به دلیل کاهش یا توقف درآمدها بود. در اینجا حسابداری جنگ پیشنهاد می‌دهد که حقوق و مزایای نیروی متخصص در دوران تعطیلی ناشی از بحران، نه به عنوان هزینه دوره، بلکه به عنوان یک دارایی استراتژیک در حسابی تحت عنوان هزینه بازسازی برند ثبت و در دوره‌های آتی مستهلک شود. این نگاه مانع از فروپاشی بدنه کارشناسی و تخصصی شرکت‌ها در اوج بحران می‌گردد.

بهای تمام شده در شرایط فورس ماژور

وقتی هزینه حمل‌ونقل به دلیل تغییر مسیر از دریا به زمین تا این حد جهش نامتعارف می‌کند، بهای تمام شده کالا باید بر اساس هزینه جایگزینی در شرایط اضطرار محاسبه شود تا از قیمت‌گذاری‌های دستوری و زیان‌ده جلوگیری گردد.

بحران اخیر یک واقعیت تلخ را عیان کرد: اقتصاد دیجیتال بدون زیرساخت آفلاین، به شدت آسیب‌پذیر است. قطع اینترنت جهانی در زمان درگیری، بسیاری از کسب‌وکارهای مدرن را فلج کرد. راهکار بازگشت به فعالیت عادی، بازتعریف مدل عملیاتی شامل موارد زیر است:

۱. استراتژی انبارداری غیرمتمرکز: تکیه بر یک انبار مرکزی بزرگ در نزدیکی پایتخت یا مبادی ورودی، در زمان جنگ یک خطای محاسباتی است. کسب‌وکارها باید به سمت انبارهای توزیع‌شده محلی حرکت کنند تا در صورت قطع ارتباطات سراسری، زنجیره توزیع در سطح استان‌ها به صورت خودکار ادامه یابد.

۲. شبکه ملی و پروتکل‌های جایگزین: فعالان اقتصادی باید مطالبه‌گر زیرساختی باشند که در آن، تبادلات مالی (بانکداری داخلی) و لجستیکی، فارغ از وضعیت اینترنت جهانی، بر بستر اینترانت پایدار بماند.

۳. اقتصاد سیاسیِ بازسازی؛ نقش جدید حاکمیت در دوران پس از جنگ: دولت نمی‌تواند تنها در نقش یک ناظر یا جمع‌آوری کننده مالیات باقی بماند. به نظر می‌رسد وقتی حاکمیت تصمیمات سیاسی و نظامی‌اش مستقیما بر فضای کسب‌وکار اثر می‌گذارد، باید مسوولیت مالی این تصمیمات را نیز بپذیرد. برای احیای اعتماد بخش خصوصی، برخی اقدامات به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. تاسیس «صندوق ملی جبران زیان‌های ناشی از جنگ»: این صندوق باید وظیفه جبران عدم نفع شرکت‌هایی را بر عهده بگیرد که به دلیل جنگ، بسته شدن مرزها یا قطع زیرساخت‌های عمومی دچار زیان شده‌اند. این نه یک اقدام از سر دلسوزی، بلکه یک اقدام بیمه حاکمیتی برای حفظ بقای اقتصاد است.

۲. تسهیلات تکلیفی و خط اعتباری با بهره پایین: بانک مرکزی باید برای واحدهای تولیدی که زنجیره تامین آنها در اثر جنگ آسیب دیده، خط اعتباری ویژه‌ای جهت سفارش‌گذاری مجدد مواد اولیه تخصیص دهد. همچنین، امهال وام‌های قبلی بدون جریمه تا حداقل ۶ ماه پس از پایان درگیری، کمترین انتظار فعالان اقتصادی می‌تواند باشد.

۳. تسهیل در امور گمرکی: کالاهایی که در ۴۰ روز گذشته در بنادر و مرزها رسوب کرده‌اند، باید از طریق «مسیر سبز فوق‌العاده و با تخفیف‌های جدی در سود بازرگانی ترخیص شوند تا شوک عرضه در بازار مهار شده و تورم ناشی از کمبود کالا کنترل گردد.

۴. بیمه تضمین قراردادهای بین‌المللی: دولت باید با ارائه ضمانت‌نامه‌های حاکمیتی به شرکای خارجیِ بخش خصوصی، ریسک سیاسی تجارت با ایران را پوشش دهد تا دوباره جریان سرمایه‌گذاری و تامین مواد اولیه، تجهیزات و قطعات برقرار شود.

۵. ماموریت مشترک برای فردای اقتصاد: واقعیت این است که اقتصاد ایران پس از فروردین ۱۴۰۵، دیگر به مدل‌های پیش از جنگ باز نخواهد گشت. ما وارد عصری شده‌ایم که در آن «سودآوری» بدون «تاب‌آوری» بی‌معناست. کسب‌وکارهای پیروز در این دوران، آن‌هایی هستند که با ابزار حسابداری جنگ، ریسک‌های خود را شفاف کرده و به جای مسکن‌های موقت، زیرساخت‌های امنیتی-اقتصادی مطالبه می‌کنند.

بخش خصوصی باید بداند که در این جغرافیا، موضوع عدم قطعیت یک متغیر ثابت است. لذا تدوین استانداردهای ملی برای گزارشگری مالی در شرایط بحران، نه یک انتخاب، بلکه ماموریتی ملی برای حسابداران و اقتصاددانان است. دولت نیز باید درک کند که صیانت از ترازنامه‌های مالی بخش خصوصی، به اندازه صیانت از مرزهای جغرافیایی اهمیت دارد. احیای اقتصاد ایران از مسیر پذیرش این پارادایم جدید می‌گذرد؛ مسیری که در آن هوشمندی حسابداری، چابکی لجستیک و مسوولیت‌پذیری حاکمیتی، سه رکن اصلی برای عبور از آوار جنگ به سمت رونق دوباره هستند. لذا پیشنهاد می‌شود جامعه حسابداران رسمی ایران و سازمان حسابرسی با درس گرفتن از وقایع اخیر، پیش‌نویس استانداردی را تحت عنوان گزارشگری مالی در شرایط بحران نظامی و امنیتی تدوین کنند. جنگ اخیر به ما آموخت که سودآوری در زمان صلح، بدون تاب‌آوری در زمان جنگ، تنها یک عدد فریبنده روی کاغذ است. حسابداری جنگ، زبان جدیدی است که فعالان اقتصادی برای زنده ماندن در جغرافیای پرآشوب خاورمیانه به آن نیاز دارند. همچنین این بحران به ما نشان داد که در زمان جنگ، مرز میان تولیدکننده و مصرف‌کننده از بین می‌رود و همه در یک کشتی نشسته‌ایم. بازگشت به شرایط عادی، نیازمند یک پیمان ملی بازسازی است.

بخش خصوصی باید با ابزار حسابداری جنگ، شفافیت ایجاد کند و حاکمیت باید با بسته‌های تشویقی جسورانه، اعتماد را به بازار بازگرداند. فراموش نکنیم که اقتصادهای بزرگ جهان مانند آلمان و ژاپن نه در زمان صلح، بلکه از دلِ ویرانه‌های جنگ و با بازتعریف دقیق نسبت دولت و بازار متولد شدند. امروز، روز حسابرسی به سبک صلح نیست؛ روزِ ساختنِ اقتصادی است که در آن آژیرهای قرمز هم نتوانند چرخ تولید را متوقف کنند.

آگهی مزایده عمومی شماره ۱۴۰۵/۲

BAHMAN بهمن
شرکت بهمن موتور

شرکت بهمن موتور در نظر دارد **انواع آهن و کارتن ضایعاتی (به‌صورت درهم)** را از طریق مزایده عمومی به‌صورت اینترنتی در لینک https://auction.bahman.ir عرضه کند.

متقاضیان محترم می‌توانند جهت بازدید از تاریخ ۱۴۰۵/۰۲/۰۱ لغایت ۱۴۰۵/۰۲/۰۷ از ساعت: ۸:۰۰ الی ۱۳:۰۰ به آدرس: تهران، کیلومتر ۱۶ بزرگراه شهید متوسلیان (جاده قدیم کرج) انبار ضایعات شرکت بهمن مراجعه و با تلفن ۴۸۰۸۱ داخلی ۲۴۲۲ هماهنگی کنند.

پرداخت هزینه نشر آگهی و کارشناسی بر عهده برندگان مزایده (خریدار) است.

شرکت در رد یا قبول پیشنهادات به‌طور تفکیکی و کلی و به هر عنوان مختار است.